

## یادداشتی بر 'توسعه'

بخش هفتم، جوامع غیر اروپایی و روند توسعه ی سرمایه داری

قسمت چهارم ، الجزایر ، آمریکای لاتین ، آمریکا

بادرود به شما دوستان کارگر

الجزایر

بخشی از یادداشتهای مارکس بر نوشته های کوالفسکی ، درمورد الجزایر میباشد ، که در این یادداشتها ، به اشکال اشتراکی پیشاستعماری و دوران مستعمراتی ، الجزایرمیپردازد .

در این گزیده ها ، به قدرت مالکیت اشتراکی در این نقطه از جهان توجه دارد آنهم با وجود میزان چشمگیری از مالکیت خصوصی بر زمین ، که از دوران عثمانی ها بوجود آمده ، اما بخش زیادی از زمین ها مالکیت اشتراکی طایفه ها خانواده های گسترده بود . اندرسن ، همان منبع

مقامات مستعمراتی فرانسه ، در تلاشی مذبحانه ، کوشیدند تا این وضعیت مالکیت اشتراکی بر زمین را برچینند ، که با مقاومت سرسختانه مردم روبرو شدند . مارکس نقش مجلس ملی فرانسه را بدینگونه افشا میسازد که : 'تکوین مالکیت خصوصی بر زمین ( از نظر بورژوازی فرانسه ) چون شرط ضروری تمامی پیشرفت ها در سپهر سیاسی است ، تداوم و حفظ و نگهداری مالکیت اشتراکی \_ بدلیل اینکه شکلی ست که گرایش های کمونیستی را در اذهان مردم تقویت میکند \_ ( مجادلات مجلس ملی ، ۱۸۷۳ ) هم برای مستعمره و هم برای سرزمین مادری خطرناک ست ؛ توزیع دارایی طایفه تشویق و حتی تجویز میگردد . ابتدا بعنوان وسیله تضعیف قبایل تحت انقیاد که همواره که همواره انگیزه شورش دارند و دوم به عنوان تنها راه برای انتقال مالکیت بر زمین از دست بومیان به مستعمره نشین ها ( ۱۸۸۰ \_ ۱۸۸۲ ) . ( MEGA.1V,27 )

در ادامه ، مارکس در انتقادی کوبنده تر با استفاده از یادداشتهای کوالفسکی می نویسد 'نخستین دغدغه مجلس دهاتی ها یا مجلس شرم \_ اصطلاحی که چپ های آن دوران به مجلس ملی فرانسه می دادند \_ در ( ۱۸۷۳ ) یافتن اقدامات موثر تر برای دزدیدن زمین عرب ها بود [ ] در بحث ها و مجادلات این مجلس شرم که معطوف به پروژه ی 'اجرای مالکیت خصوصی ' در الجزایر بود ، کوشیده میشد تا با دستاویز به اصطلاح قوانین ابدی تغییر ناپذیر اقتصادی سیاسی ، شرارت و تبهکاری را پنهان کنند ، 'دهاتی ها ' در این مباحث خاص یک هدف داشتند

، نابودی مالکیت اشتراکی ، بحث ها فقط پیرامون روش و چگونگی اجرای آن می  
چرخید . ( مارکس \_ ۱۸۷۹ )

\_ سرمایه داری فرانسوی های استعمارگر ، در واقع ، همان سرکوبگران کمون  
پاریس (۱۸۷۱)  
و همان غاصبان داری های اشتراکی بومیان الجزایری اند که با توجه به تجربه  
کمون مدرن پاریس با وحشت از شورش ضد استعماری الجزایری ها ، اعتقاد داشتند  
که ' ' با جدا ساختن عربها از پیوند طبیعی شان با زمین ، آخرین قدرت اتحادیه  
طوایف درهم شکسته میشود به این ترتیب تجزیه شده و خطر هرنوع شورشی دفع و  
رفع میگردد .  
(مارکس \_ ۱۸۷۹)

\_ در اینجا ، گریزی میزنیم به انگلس ، وی در مقاله ای در سال (۱۸۴۸) ، برای ' '  
ستاره شمال ' '  
نشریه ی چارتیست ها ، از دستگیری ' ' عبدالقادر ' ' استقبال کرده تسخیر الجزایر  
را بعنوان واقعه ای مهم و مطلوب برای پیشرفت تمدن نام میبرد . انگلس ،  
نامه به سردبیر (۲۵ مارس ۱۸۴۸) پس از آن در مقاله ای برای ( New African  
Cyclopedia ) از نقش عبدالقادر در پدید آمدن حس ملی الجزایری تمجید کرده و  
خشونت فرانسوی ها را محکوم کرد . سفری ، همان منبع ، ( NEW14, P,95 )

\_ آمریکای لاتین و جزایر کاراییب ۰۰۰ نقش جنسیت در ساختار طایفه و خانواده و  
مالکیت خصوصی و ۰۰۰ نقش استعمار در فروپاشی ساختار پیشا سرمایه ی آنها ۰۰۰

\_ در این مورد مارکس با استفاده از یادداشتهای کو الفسکی ، به شکل قدیمی تر  
استعمار \_ استعمار اسپانیا \_ دردنیای نو ، میپردازد . در همان حال شکل های  
اشتراکی در آمریکای لاتین و جزایر کاراییب پیش از کلمب را واکاوی ،  
میکند . این یادداشتهای نسبتن کوتاه حدود ( ۷۵۰۰ ) واژه هستند عمدتا  
بزبان ، آلمانی ، روسی ، اسپانیایی هستند .

\_ مارکس ، یادداشتهایش با استفاده از مطالب کو الفسکی درباره گذار ، از زندگی  
رّمه وار به طوایف و به خانواده در جوامع بومیان آمریکایی میآغازد . آنهم با  
دادن اندکی انحراف به متن کو الفسکی ، به منظور ارائه ی این مطلب که تغییر

تولید طایفه‌ای بر خانوادگی ، مقدم بر تغییرات مرتبط در شکل‌های مالکیت. بود ، می‌نویسد ' باتشکیل خانواده‌های خصوصی ، مالکیت های فردی نیز ظهور میکند و در اوایل تنها، مالکیت منقول وجود دارد ' (هارستیک ، ۱۹۷۷، MEGA2)

\_ مارکس، بر قطعه ای از کوالفسکی، مبنی بر نبود عملی مالکیت خصوصی در میان جوامع کوچ نشین در قاره آمریکا ، تاکید کرده و در یادداشت‌هایش می‌گنجانند. همچنین به بحث کوالفسکی در مورد گذار به کشاورزی دقت نشان میدهد ، مبنی بر اینکه طوایف بطور دایمی در زمین هایی سکونت می‌گزیدند که بطور معمول با زورتصاحب میکردند .

طبق گزارش کوالفسکی ، در مکزیک ، جوامع شهری متکی بر زمینهای کلان، زمینها را بطور اشتراکی با عنوان، کالی پولی ، در اختیار گرفته ، اشغال کنندگان زمین را کالی، مینامیدند،

این زمینها نه فردی بفروش میرفت ونه به ارث می‌رسید .

\_ توانایی گروه برای کشت تبدیل به عامل مهمی در تعیین مالکیت شد ، به همین دلیل به سهم های نابرابر تبدیل گردید ، کالی ها سخت گیرانه به مراقبت از حقوق مالکانه پرداخته و از ورود اعضای غیر کمون جلوگیری میکردند .

\_ به نظر کوالفسکی ، اربابان گروههای فاتح \_ آرتکها یا اینکاها \_ از پیوندهای اشتراکی مشابهی برای اداره امور امپراتوری بهره میبردند . مارکس در این مورد می‌نویسد ' جمعیت روستایی همچون گذشته بصورت اشتراکی، مالک زمین بود اما در همانحال باید جزیی از درآمد خود را به عنوان پرداخت های جنسی برای استفاده ی فرمانروایان خود تسلیم میکردند ' ' این امر راه را برای ، رشد املاک بزرگ ، آماده و شرایط بالقوه‌ای برای تجزیه مالکیت اشتراکی بر زمین فراهم کرد، فرایندی ' که با ورود اسپانیایی ها شتاب گرفت ' ( هارستیک، ۱۹۷۷)

\_ همانطور که میدانید، ورود اسپانیایی ها، همراه با سیاست غارتگرانه استعماری و چپاول طلا و نقره و زیورآلات بومیان سرخپوست و قتل و غارت آنان بود . سپس آنان را وادار به کار در معادن و زمینهای کشاورزی کردند . سرخپوستان آمریکایی را برای کاشتن زمین ها به برده تبدیل کردند. در این نظام ' رپارتیمنتوس ' رهبران طایفه یا ' کاکیک ' ها میبایست افرادی را در اختیار اسپانیایی ها برای کار کشاورزی قرار می‌دادند . اگر این اتفاق نمیافتاد ، اسپانیایی ها بیرحمانه به شکار سرخپوستان میپرداختند . (هارستیک، ۱۹۷۷)

\_ نظام . وحشیانه ی ' رپارتیمنتوس ' بعدها جای خود را به نظام ' انکومیندرو ' ها داد . همانطور که قبلن گفتیم ' انکومیندرو ' نوعی نظام سرفداری را بوجود آورد ، که در آن اتباع آزادی که در دهکده های اشتراکی

زندگی میکردند ، مشمول پرداخت مالیات جنسی و کار شدند ، همگی اینها و حتا مسیحی کردن سرخپوستان توسط 'انکومیندرو' ها ی محلی انجام می‌گرفت .

\_ بقدری ستمهای انکومیندروها شدید بود که بسیاری از سرخپوستان ملک زمینهای اشتراکی ،گریخته ویا خود کشی میکردند دراین مورد ،مارکس ، افزوده ای برنوشته ی کوالفسکی داردومینویسد' تجربه ی خویشاوندی نسبی ( واقعی یا ظاهری ) در برخی مناطق به تشکیل مالکیت خرد بر زمین از قطعات اشتراکی اولیه شده است ؛ این مالکیت خرد نیز \_ تحت فشار مالیات از' انکومیندروها ' و نظامی که برای نخستین بار توسط اسپانیایی ها اجازه یافت پول با بهره قرض دهد \_ رفته رفته به ارو پایی های صاحب سرمایه منتقل شد؛ زوریتا میگوید ' در حکومت رهبران بومی، سرخپوستان آمریکایی، رباخواری را نمیشناختند' ( هارستیک، ۱۹۷۷ )

\_ این مساله و کشمکش های ممتد و مخرب آن از درون و بیرون میان کمون های دهکده و طوایف منجر به تضعیف آنها و شدت بخشی فر و پاشی شان گردید . مارکس ، با افزوده ای دیگر بر نوشته ی کوالفسکی می نویسد' بقای کمون روستایی \_ در مقیاس کلان \_ از یکسو ناشی از اولویت دادن سرخپوستان آمریکایی ، به این نوع مالکیت ازمین بود که بهترین انطباق را با سطح فرهنگ شان داشت ؛ از سوی دیگر ، فقدان مقررات قضایی [ بر خلاف آسیای جنوب شرقی انگلستان ] که به اعضای طایفه امکان فروش قطعات متعلق به آنها را میداد ، ( هارستیک، ۱۹۷۷ \_ اندرسن ، همان منبع )

\_ مارکس ، در جاهای مختلف یادداشت‌هایش ( ۱۸۷۹ \_ ۱۸۸۲ ) در مورد جوامع غیر غربی و پیشاسرمایه داری ، به پایداری شکل‌های کمونی ، حتا در سده ی خویش ، یعنی بعد از بیش از سه قرن حاکمیت استعماری ، توجه میکند . همچنین در مورد دفاع کوالفسکی از کشیش ها علیه برده سازی سرخپوستان، با ریشخند وطنز در نوشته وی می‌افزاید' از همین جاست ، قشقرق راهبه های فرقه سنت ژاکوب ، علیه برده سازی سرخپوستان آمریکایی آغاز میشود، از همین جاست که در سال ( ۱۵۳۱ ) ، بنا بفرمان پاپ پل سوم ، اعلام میشودکه سرخپوستان ( آمریکایی ) انسان و بنا براین ' از بردگی آزاد' هستند . شورای سلطنت جزایر آنتیل، که در ( ۱۵۲۴ ) تشکیل شده بود و نیمی از آنها از رهبران بالاترین مقام‌های کلیسا بودند، خود آزادی سرخپوستان را اعلام کرد . چارلز پنجم قانون مصوب ( ۱۵۴۲ ) ، متعاقباً قذغن کرد که ' هیچ شخص چه درگیر جنگ باشد و نباشد، نمیتواند هیچ سرخپوستی را برده بگیرد ، بازداشت کند، متصرف شده بفروشد و مبادله کند و های به این عنوان در تصاحب داشته باشد، به همین ترتیب قانون مصوب ( ۲۶ ، اکتبر ۱۵۴۶ ) فروش سرخپوستان رابه بردگی و غیره قذغن میکند . ( هارستیک ، ۱۹۷۷ ) اندرسن ، همان منبع



کودینو' \_ در مقدمه ترجمه ایتالیایی ' منشا خانواده و ۰۰۰ ' انگلس ، مبدای تحلیل های تک راستایی و جبر گرایی ، را بعد ها در تفکر مارکسیست‌ها ، طبق نقل قول ' سفری ' بنا نهاد، و ' عمدتن این هدف را داشت که فرضیه های مورگان را در مورد ما قبل تاریخ و تاریخ باستان اروپا مدلل کند.' در مورد نبود اشاره به آسیا در این کتاب اینگونه انگلس دلیل می آورد که ' مجال آن نیست به نهادهای تیره ای موجود در شکل خالص یا پوشیده ی اقوام مختلف وحشی و بربر عصر حاضر یا به آثاری از آنها در تاریخ کهن اقوام متمدن آسیا بپردازیم ' (MEW21,127)

\_ انگلس ، پس از بررسی جوامع پیشا باسواد فاقد دولت ، تحلیل شده توسط مورگان \_ از ایزوبی ها تا یونانی ها ، رومی ها و ژرمنهای اولیه \_ نشان میدهد که دولت یک نهاد انسانی جدید و گذراست ، و نتیجه میگیرد ' بنابراین ، دولت همیشه وجود نداشته ، جوامعی بوده که بدون دولت اداره میشدند و هیچ نظری در باره دولت و اقتدار دولتی نداشته اند' ( MECW26, , ) (272)

\_ در واقع ' تیره ' یا ' طایفه ' شکل سازمانی غیر دولتی که مورگان در طیف وسیعی از فرهنگ های پیشابا سودا یافته بود ، ساختار این جوامع را تشکیل میداد . مارکس و انگلس و مورگان ، همگی از اصطلاحات ، ( ) ( gentile ) ( gentes ) ، بجای کلمه ی ' طایفه ' که امروزه کاربردی عمومی تر دارد ، استفاده میکردند .

\_ انگلس مدعی است ، این جوامع مساوات طلب اولیه مقدر بود منقرض شوند . زیرا از سطح اقتصادی و فناوری پایین تری برخوردار بودند . ( MECW 26,208 ) \_ اندرسن میگوید ، انگلیس بالحنی روسویی ، ادعا میکند که ' داده های انسان شناسی ، قاطعانه ثابت کرده ، هنگامی که کل دوران حیات انسانی را ، با سلسله مراتب طبقه ، مالکیت ، جنسیت اش ، در نظر میگیریم ، آنچه را که تمدن می‌نامیم \_ شیوه ای خلاف قاعده و تلویحن غیر طبیعی \_ برای ساماندهی به امور انسانی است . اما بر خلاف روسو \_ و این اعتباری ست برای انگلس \_ برابری جنسیتی را در مرکز دغدغه های خود قرار میدهد . اندرسن ، همان منبع .

\_ مارکس در مورد ، بروز رده ها از درون جوامع طایفه ای اولیه ، اینگونه اشاره میکند ، آنها با در نظر گرفتن نوشته های مورگان ، ۰۰۰ ' در وضعیت می که استیلا طلبی به اصل تیره ای {طوایف } افزوده میشد ، آیا طوایف ، می توانستند به تدریج باعث تکوین کاست شوند؟ ۰۰۰۰ به محض اینکه تفاوت در رده ، در مقابل قرابت نسبی قرار میگیرد ، طوایف به ضد آن ، کاست ، تصلب میابند . ' مارکس ، ( ۱۸۸۰ \_ ۱۸۸۲ )

\_ تفسیر تاکیدی دونایفسکایا ، از این موضوع و اظهارنظر مارکس ، اینگونه بود که، از درون کمون های اولیه ی برابری طلب ، مدتها پیش از تجزیه ، رده هایی در اثر دگرگونی به ضد خود \_ طوایف به کاست ، اشرافیت و منافع متفاوت مادی \_ بوجود آمده بود . دونایفسکایا ، [ (۱۹۸۵، ۱۲۴) ] ، اندرسن ، همان منبع .

\_ در مورد نقش زنان در یونان ، حتا پس از فروپاشی جامعه مبتنی بر طایفه و جایگزینی آن ۰۰۰ اندرسن میگوید ' انگلس ، که به ظهور مالکیت خصوصی توجه میکرد ، این امکان رانادیده گرفت که شکل های اشتراکی سلطه که مالکیت خصوصی رابه حداقل میرساند، میتواند سلسله مراتب های اجتماعی بسیار مهمی را نیز پدید آورد' و دلیل آنرا عدم پرداختن انگلس ، به فصل مربوط به آرتک های مورگان \_ چنانکه مارکس پرداخته بود \_ میدانند . به انگلس ایراد میگیرد که ' آنگاه دیگر چنین قاطعانه در مورد جوامع بومی آمریکایی، نظر نمیداد که ' به عنوان قاعده ۰۰۰ فضایی برای انقیاد طوایف وجود ندارد' ( MECW26,203 )

چرا؟ زیرا که ، ائتلاف آرتک ، جامعه ی طایفه ای اشتراکی بود، جامعه ای که مورگان

'دمکراسی نظامی ' مینامد که با این همه بر طوایف حکمرانی می کرد . ( ۱۸۷۷ ) ، ( ۱۸۸۲ )

\_ بنظر اندرسن ، انگلس ، که جامعه ای بدون دولت سوسیالیستی را در افق میدیدبا نقل پیش بینی مورگان در مورد ' نوزایی آزادی ' ، برابری و برادری طایفه های باستانی ، در شکلی بالاتر کتاب منشا خانواده و ۰۰۰ خود را به پایان میرساند .

\_ در اینجا لازم میدانیم که نقد فمینیست ها در مورد نظر انگلس ، که بقول اندرسن ، لحنی هگلی دا دارد را درباره جنسیت آ نتیجه گیری وی مطرح کنیم که انگلس مدعی ست به ' مقدر بودن انقراض این جوامع مساوات طلب ۰۰۰ ' همچنین ' ظهور این سلسله مراتب های تازه \_ مالکیت خصوصی ، طبقات اجتماعی دولت و خانواد های پدر سالار \_ شکست جهانی \_ تاریخی جنس مونث را رقم زد که طی آن مشارکت زنان در تصمیم گیری های سیاسی همانند مادر تبار ی توارث ناپدید شد ، چون مالکیت خصوصی ، پدر سالاری یک کلیت راتشکیل میداند . ( MECW26,165, ,203۰ )

\_ انگلس نشان میدهد که به همین ترتیب تنها با یک دگرگونی ، دگرگونی سوسیالیستی تمام عیار می تواند بر آنها چیره شود و در مجموع استدلال اقتصادی جبر گرایانه ای را مطرح میکند که بنا بر آن تکامل اقتصاد سرمایه داری در

ترکیب با جنبش کارگری قدرتمند بسوی سوسیالیسم، شکست جهانی \_ تاریخی جنبش زنان را اینبار به سبک! سیاقی خودکار، وارونه خواهد کردم \_ طرح این مساله موجب شد در میانه قرن بیستم برخی از فعالان فمینیست، از جمله، سیمون دو بووار ۰۰۰ شروع به نقد جبر باوری اقتصادی، انگلس، در منشا خانواده و ۰۰۰ کردند. ' ' دبووار فمینیست اگزیستانسیالیست، میگوید که ' ' روشن نیست که نهاد مالکیت خصوصی ضرورتن در برده سازی نقش داشته ست ' ' ونتیجه میگیرد که ' ' خطای انگلس اینست که، تلاش کردتا آنتاگونیسم جنس ها را به کشمکش طبقاتی تقلیل دهد ' ' ( ۱۹۴۸ \_ ۱۹۸۹، صص ۵۶\_۵۸ )

\_ اما بنظر بسیاری از منتقدان اگزیستانسیالیسم که \_ ریشه در مارکسیسم ساختار گرایی داشتند \_ این مکتب اهمیت زیادی برای ذهنیت و انتخاب فردی در مقابل شرایط اقتصادی و اجتماعی قائل ست. از جمله ( مارکوزه [۱۹۴۸]، ۱۹۷۲ \_ دونایفسکایا [۱۹۷۳]، ۱۹۸۹،

\_ بوردو، ۱۹۷۷ ) اندرسن، همان منبع .

\_ باتوجه به مسائل فوق، مارکس در مورد جنسیت، کتابی ننوشته، اما در دفاتر قوم شناسی ( ۱۸۸۰\_۱۸۸۲ ) و دستنوشته های ( ۱۸۴۸ )، مقاله ' ' درباره خودکشی ' ' ( ۱۸۴۶ ) و درمتون زیر که با همکاری انگلس به تحریر درآمد مانند \_ خانواده مقدس، ( ۱۸۴۵ ) \_ ایدیولوژی آلمانی، ( ۱۸۴۶ ) \_ مانیفست کمونیسم، ( ۱۸۴۸ ) \_ و نوشته های دهه ی ( ۱۸۵۰ ) از مارکس، در تریبون ۰۰۰ در مورد ستم وارد بر زنان طبقه کارگر و ۰۰ در بریتانیا و دیگر جوامع سرمایه داری و پیشاسرمایه و مهمتر اینکه، در کاپیتال، شرایط زنان کارگر و دگرگونی و تغییرات در ساختار خانواده کارگری در جامعه توسط نظام سرمایه داری ۰۰۰ روشننگری و ۰۰۰ نموده ست که با بررسی آنها، برخی بانظرات انگلس، تفاوت دارد . در مورد نظرات منتقدان، میتوانید به آثار ( دونایفسکایا \_ ۱۹۸۲ \_ ۱۹۸۵ \_ ۱۹۹۱ )، ( ریچ \_ ۱۹۹۱ \_ ۲۰۰۱ )، ( روبل، ۱۹۷۷ )، ( چاپادها، ۱۹۹۹ )، ( ک، اندرسن، ۱۹۹۹ ) و ( لیپ، ۲۰۰۷ ) مراجعه کنید . اندرسن، همان منبع .

\_ در این مورد، اندرسن میگوید ' ' مارکس، در یادداشتها یش در باره مورگان و سایر انسان شناسانی که به جوامع غیر غربی پرداخته اند، به موضوعی اشاره میکند که به نظر کردار، ؛ انگلس در کتاب خود طرح نکرده ست . به چه چیزی؟ به این امکان که در دفاتر ( ۱۸۸۰\_۱۸۸۲ ) مارکس، بیش از آنکه معطوف به خاستگاه های سلسله مراتب اجتماعی، در گذشته ای دور باشد، متوجه ی مناسبات اجتماعی درون جوامع معاصر تحت تاثیر، جهانی شدن سرمایه داری ست .



\_ بنظر اندرسن ، مارکس در یادداشت‌هایش، رهیافت و طایفه ای مورگان را می‌پذیرد . بویژه این مفهوم که طایفه مدت زمان درازی مقدم بر خانواده بوده است . علاوه بر این بنظر میرسد که می‌پذیرد ، خانواده از هنگامیکه از فروپاشی نظام طایفه ای ایجاد شد . همانند آنچه در روم رخ داد ، شکل‌های چند گانه سلطه را شامل بوده است .

مارکس در اظهار نظری کوتاه که انگلس هم آنرا نقل می‌کند می‌گوید " خانواده ی مدرن در مراحل بدوی خود نه تنها برده داری بلکه سرفداری را نیز شامل است ، زیرا از همان ابتدا برای کشاورزی به خدمات رجوع می‌کرده است . خانواده در ون خود بصورت کوچک تمامی تضادهایی را داشت که بعد ها بطور گسترده در جامعه و دولت‌ش تکامل یافت .

( مارکس ، [۱۸۸۰\_۱۸۸۲] و انگلس ( MECW26,166 ) ، اندرسن ، همان منبع .

\_ بنظر میرسد مارکس ، تز مورگان را در باره برابری جنسیتی جوامع طایفه ای اولیه قبول دارد اما هنگامیکه ، مورگان و انگلس ، صرفن بر تجزیه ی طایفه ای به عنوان منشا سلطه جنس مذکر ، جامعه ی طبقاتی و دولت‌تاکید میکنند، دفعات مارکس رهیافتی ظریف تر و دیالکتیکی تر ی را نشان می‌دهد که از پذیرش چنین طرح واره ای اجتناب میکند . بنظر میرسد مارکس، دیدگاه مورگان در باره درجه ی چشمگیری از قدرت زنان در جامعه " ایرکویی " را می‌پذیرد . به نقش زنان در طوایف " سنکاها " و در یونان و روم با اشاره ای \_ استدلالی بر پایه ی برهان خلف \_ به شکلی سوالی ، به یادداشت‌های "مورگان " می‌پردازد . آنهم در باره استیلاطلبی مضاف بر اصل تیره ، که آیا بتدریج منجر به تکوین کاست می‌گردد ؟ و یا به محض اینکه تفاوت در رده ، در مقابل قرابت نسبی طوایف قرار می‌گیرد و طوایف به ضد آن ، کاست تصلب می‌ابند . ( مارکس [ ۱۸۸۰\_ ۱۸۸۲ ] اندرسن ، همان منبع )

\_ در اینجا به نقد مارکس ، اواخر سال ( ۱۸۸۲ ) بر کتاب " خاستگاه تمدن و شرایط ابتدایی انسان " ( ۱۸۷۰ ) "جان لوبوک " داروینست ، که در مورد " جوامع مادر سالاری " می‌باشد، می‌پردازیم . در این یادداشت‌ها ، مارکس ، با ریشخند و تمسخر استهزا ، به پیشداوری های پدر سالارانه ی در متن که بصورت نقل قول از لوبوک بوده می‌پردازد . چرا؟

\_ زیرا ، لوبوک گفته بود که ، " در میان بسیاری از نژادهای پست تر ، روابط از طریق " افراد مونث " رسمی ست غالب ، و این کردار عجیب ! بوجود آمد که وارثان مرد ، وارثان خود او نیستند ، بلکه فرزندان خواهرش می‌باشند ، بدینگونه وقتی مرد توانگری در گینه می‌میرد، اموالش بجز زره وی ، به پسر خواهرش به ارث میرسد " نقد ریشخند وار مارکس این بود که [در این صورت

آنان وارث مرد نیستند این کله خرهای متمدن نمیتوانند خود را از آیین و رسوم قرار دادی رها سازند [ ( مارکس [ ۱۸۸۰ \_ ۱۸۸۲ ] ۳۴۰ \_ ۱۹۷۴ ) ] در نقل قول دیگری از 'لوبوک' در باره سیاه با هوش استرالیایی ، تلاش احمقانه ی کشیش 'لانگ' برای قانع کردن این بومی استرالیایی در مورد اینکه 'باور به نفس \_ که نباید با روح همانند فرض شود \_ در وجودی جهانشمول و مستقل و بی پایان منحصر به بالاترین ( ؟ ) نوع بشر است' و ' وجود او را بدون بدن درک کند ، و در این راه تلاش میکرد \_ بقول مارکس ، وادارش میکرد \_ اما ( این سیاه با هوش ، حرفهای عالیجناب به معنای واقعی کلمه ، خر ) را نمیپذیرفت و تلاش جدی تر آموزگار ، کل ماجرا را مضحک تر میکرد' ( مارکس [ ۱۸۸۰ \_ ۱۸۸۲ ] ۳۴۹ ، ۱۹۷۴ ) ، اندرسن ، همان منبع ) .

\_ آمریکا و تیوری نوین استعمار ۰۰۰۰

\_ دانستیم ، روند خلع ید از سرفها و کارگران صاحب ابزار تولید \_ تولید کنندگان مستقیم \_ و تبدیل آنها به کارگر مزدی ، توسط سرمایه ربایی و تجاری و ایجاد مانو فاکتوری های جدید ، در چرخه ی گسترده ی رقابت ، در چارچوب ساز و کار استثماری به جبر اقتصادی فروش توان کاری ' کارگرمزدی' برای زنده ماندن به تنها خریدار یعنی ' سرمایه دار' ، از یکسو ، منجر گردید . از سوی دیگر این ساز و کار نه تنها به غارتگری در سرزمینهای تازه کشف شده مشغول شد ، بلکه با خلع ید کردن از بومیان این مناطق و مستعمره ساختن سرزمینهایشان به تغییراتی ماهوی و شکلی مالکیت ها و ساختار این جوامع پیشا سرمایه داری پرداخت .

\_ همه ی این دگر گونی ها با به بردگی کشاندن ساکنان بومی مستعمرات در راستای ' انباشت سرمایه ' قرار گرفت . با ورود بردگان سیاهپوست از آفریقا ، کارگران و کشاورزان تهیدست از اروپا و آسیا ، جغرافیای انسانی کار هرچه بیشتر گسترش یافته و بر پایه استثمار بردگان سیاهپوست و سفیدپوست ، در مزارع ، کشتزارها ، معادن ، مانو فاکتورها و ۰۰۰۰ قرار گرفت .

\_ لازم به توضیح میباشد که ' منظور از مستعمرات واقعی و زمین های دست نخورده

که توسط مهاجرین آزاد تحت سلطه در آمده مانند آمریکای این دوران که هنوز از نظر اقتصادی مستعمره اقتصادی اروپا بود ه بعلاوه کشت دار های قدیمی

را نیز که الغای بردگی شرایط آنها را سراسر تغییر داده است مورد توجه قرارداد داده شده است . ( پانویس کاپیتال ، جلد یکم )  
\_مارکس در این باره میگوید [ سرمایه داری با گامهای غول آسا و شتابان به طی کردن

' روند انباشت بدوی ' و ' تمرکز انباشت اولیه ' در نهایت سختی جنایت بار ، مشغول بود \_ یا شیوه ی تولید سرمایه داری کاملن داخلی را در دست گرفته ، ویا در جاهایی که هنوز شرایط ، تکامل نیافته بود ، قشرهای اجتماعی پسماندو، وابسته به شیوه های تولیدی کهنه \_ پیشا سرمایه داری \_ در جوار سرمایه داری به حیات رو به انحطاط خود ادامه میدادند، حداقل بطور غیرمستقیم مورد واری اقتصاددانان سرمایه داری قرار میگیرد . در این میان اقتصاددانان سرمایه داری، پندارهای مربوط به حقوق مالکیت دنیای ماقبل سرمایه داری را با دقت پیگیرانه و نرمشی فراوان به دنیای سرمایه داری اطلاق کرده ، در حالیکه واقعیت ' نظریه پردازی ' و ' پندارگرایی ' وی ذاتی با بانگی بلند

نفی میکند ] ( مارکس ، کاپیتال )

\_ اما در این میان چه اتفاقاتی رخ میدهد ؟ ' سیستم سرمایه داری در مستعمرات به چالشی دیگر بر میخورد ' چگونه؟ ' این سیستم در تمامی نواحی مستعمراتی به این مانع برمیخورد که تولید کننده از راه کار شخصی ، صاحب اختیار شرایط کار خویش بوده و بجای متمول سازی سرمایه دار ، نیازهای خود را بر طرف میسازد و این تضادی بنیادی بین ایندو سیستم تولید میباشد ' و ' در جاهایی که قدرت کشور اصلی سرمایه داری در پشتیبانی سرمایه دار تلاش میکند، در تصرفی قهرآمیز بر شیوه ی تولید و تملیک مبتنی بر کار شخصی ، آنرا تحت سلطه درآورد ' چرا؟ زیرا ' آنرا به عنوان مانعی برای گسترش بازار از سر راه منافع خود بردارد ' کدام منافع ؟ ' همان منافی که تیوری پردازان تیوری های اقتصاد سرمایه داری ، تضاد دو شیوه تولید را در اثبات این مطلب میدانند . که چه ؟ که پیشرفت نیروی بارآور اجتماعی کار \_ همکاری ، تعاون \_ تقسیم کار

در شرایط کاربردی ماشین آلات رابدون سلب مالکیت کارگر ، از وسایل تولیدش و تبدیل آن به ' ثروت ملی غیرممکن است . اقتصاددانان سرمایه داری در جستجوی راهکارهایی برای مستقر ساختن فقر توده های مردم میباشند ' مانند چه کسی ؟ مانند ' ویک فیلد ' گرچه قبل از وی ' میرابو ' ی پدر که ، فیزیوکرات هم بوده و سایر اقتصاد دانان سرمایه داری انگلیسی ' قبلن در مورد ، استعمار ، تیوری پردازی کرده بودند ' مارکس ، کاپیتال .

\_ چرا؟ زیرا ، ' طبق تیوری استعمار ی ' ویک فیلد ' \_ که مدتها انگلستان کوشید بطور قانونی آنرا معمول دارد \_ هدف سیستم حمایتی ایجاد سرمایه داران در کشور اصلی

\_ استعمارگر \_ تنها در جهت تولید کارگر در مستعمرات بود ' مارکس در ادامه میگوید که

' از کشفیات ویک فیلد! در مستعمرات ، اینکه برای سرمایه دار به تنهایی به عنوان شرط لازم ، داشتن پول و مالکیت وسایل تولید و معیشت و ماشین آلات برای سرمایه دار شدنش کافی نیست ' بلکه تا هنگامی که مکمل آن ' وجود کارگر مزدی ، کارگری که داوطلبانه مجبور ست ، خود را بفروشد پیدا نشده ست و هنوز برای اینکه کسی سرمایه دار تلقی شود کافی نیست . وی دریافت که سرمایه ، چیزی نیست جز ، یک رابطه اجتماعی بر اساس فروش نیرو ، و توان کارگر به سرمایه دار ، که با عینیت یا بی اشیا ، بین انسانها بوجود میآید . ' مارکس ، کاپیتال .

\_ مارکس ، برای درک کشفیات ویک فیلد ! ذکر دو نکته را لازم میدانم . اول نکته اینکه ، تا زمانیکه وسایل تولید و معیشت در تملک تولید کننده مستقیم ست سرمایه نیستند ، این وسایل فقط در شرایطی سرمایه میشوند که به عنوان ابزار بهره کشی و سلطه بر کارگر ، کاربرد داشته باشند . اما در اندیشه ی اقتصاددان سرمایه داری ، این روح سرمایه داری چنان با جوهر مادی وسایل مزبور تو امان شده ، که آنان راتحت هر شرایطی و احوالی ، سرمایه میخوانند حتی اگر شرایط مزبور ، عکس آنرا نشان دهد! اما .

نکته دوم ، ویکی فیلد ، تکه وپاره بودن وسایل تولید را که ، بصورت مالکیت شخصی کارگران مستقل و جدا ازهم و خود گردان تجلی میکند ، تقسیم یکسان سرمایه میخواند . اقتصاد سیاسی دان همان روش حقوق دانان فیودال را در پیش میگیرد . کدام روش ؟ این حقوقدانان به مناسبات خالص پولی نیز بر چسب های حقوق فیودالی میزنند ' مارکس ، کاپیتال .

\_ مارکس ادامه میدهد که ' ویک فیلد ، میگوید : چنانچه سرمایه بین عموم اعضای جامعه به حصه های مساوی تقسیم شده باشد ، آنگاه دیگر برای هیچکس نفعی در ' انباشت سرمایه ' جز به میزانی که به نیروی بازوی خویش به کار تواند برد باقی نمی ماند . همین وضع تا حدود معینی در مستعمرات جدید آمریکا یی حکم فرما ست در این نواحی شهوت زمینداری مانع از آن ست که طبقه ی کارگر مزدی بوجود آید . نتیجه ی سخنان ویک فیلد اینکه ، تا زمانیکه کارگر میتواند برای خود انباشت کند \_ و این عمل را تا وقتی میتواند انجام دهد که خود مالک وسایل تولید خویش باشد \_ انباشت سرمایه داری امکان پذیر

نیست . زیرا طبقه ی کارگر مزدی ، که لازمه انباشت و شیوه تولید سرمایه داری ست وجود ندارد . ' ' مارکس ، سرمایه .

\_ مارکس ، باطعنه میپرسد که سلب مالکیت کارگر از اسباب کارش و لذا سرمایه و کارگر،

در اروپای کهن ، چگونه بوجود آمد ؟ وبا ریشخند پاسخ می هد ، از راه نوعی ' ' پیمان اجتماعی ' ' کاملن بدیع \_ طعنه به روسو \_ ' ' انسانیت ۰۰۰ شیوه ی بسیار ساده ای برای تحقق انباشت سرمایه پذیرفته ست ' ' از زمان آدم به بعد مقصود نهایی بشریت جلوه گر بوده ۰۰۰۰ و با طنز به جمله ی ' 'ویک فیلد' ' اشاره میکند ' ' بشریت خویشتن را به صاحبان کار و سرمایه تقسیم نموده ست ۰۰۰ این تقسیم بندی نتیجه ی تفاهم و نقشه بندی داوطلبانه بوده ست ' ' خلاصه اینکه توده های انسانی به افتخار ' ' انباشت سرمایه ' ' خود ، خویشتن را مورد بهره کشی قرار داده اند . ' ' لابد باید چنین پنداشت ، که اکنون این غریزه ی از خود گذشتگی متعصبانه می بایست بویژه در مستعمرات ، میدان آزاد داشته باشد ، زیرا تنها در آنجا انسانها وشرایطی وجود دارد که میتواند پیمان اجتماعی را از صورت رویا به واقعیت در آورند! پس دیگر این ' 'استعمار سیستماتیک ' ' در نقطه ای مقابل استعمار طبیعی برای چیست؟

\_ مارکس ، در ادامه به نقل قول هایی دیگر از ' ' ویک فیلد ' ' در مورد ' ' تیوری ' ' استعماری' ' وی میپردازد مانند] ' ' در سر زمین های شمالی آمریکا، یکدهم ساکنان آن ، کارگرمزدی نبوده ۰۰۰ در انگلیس ۰۰۰ بیشتر توده مردم کارگر مزدی میباشند ' ' ' ' یگانه پایه ی طبیعی ثروت مستعمراتی ، بردگی ست ' ' ' ' نخستین استعمار گران ، در سانتو دومینگو \_ دومینیکن امروزی \_ هیچ کارگری از اسپانیا باخود نیاوردند ، ولی بدون کارگر ( بدون بردگی ) سرمایه گشته، یا لاقل به قطعات کوچک تبدیل میشد گهواره هریک از افراد امکان داشت با نیروی بازوی خویش مورد استفاده قرار دهد' ' ' این وضع در مورد آخرین مستعمرات انگلیس تحقق یافته ، در آنجا سرمایه ی زیادی شامل ، بذر ، دام وکارافزار ،به دلیل نبود کارگر مزدور ، ازبین رفت البته ، وجود زمین فراوان به عنوان بنیان مستعمره نشینی آزاد در آنست که مجموع زمینها ، ملک مردم ست و نرمشی مستعمره نشینی میتواند ، قطعه ای از آنرا ملک خصوصی خود کند ، بدون ممانعت از جانب سایر مستعمره نشینان و راز شکوفندگی و انحطاط مستعمرات در همین مقاومت عالیه استقرار سرمایه ست ' ' ' ' به همین دلیل نه تنها کار بسیار گران که سهم کارگر در محصول زیاد بلکه نمی توان به هیچ قیمتی کار به هم بسته گیر آورد' ' جمله معترضه مارکس اینکه ' ' از آنجا که در مستعمرات هنوز جدایی کارگر از شرایط کارش و زمین که ریشه ی اسباب و شرایط مزبور است ، وجود ندارد . یا بطور جسته گریخته

، یا بطور محدود تحقق یافته .جدایی کشاورزی از صنعت ، بوجود نیامده ، انهدام صنعت خانگی روستایی هم انجام نیافته ، پس از کجا باید بازار داخلی برای سرمایه بوجود ؟ 'ویک فیلد در ادامه میگوید ' در هیچ قسمتی از ساکنان آمریکا انحصاری کشاورزی نیست، بجز بردگان و بر گمارندگان آنها ، که سرمایه و کار را برای انجام کارهای بزرگ بهم پیوند میزنند ' ' بقیه هم آمریکاییهای آزادی هستند که زمین خود را کاشته و در عین حال به مشاغل دیگری با استفاده از ابزار آلات دست ساز خود مانند ریسندگی ، بافندگی ، شمع و صابون سازی ، کفافی ، آهنگری و... مشغولند ، محصولات خود را در بازار های دور بفروش می‌رسانند و... ' ]

اما ۰۰۰۰ مارکس می‌پرسد ' در میان چنین مردم عجیب و غریبی میدان امساک سرمایه دار کجا قرار دارد ؟ ' و با طنزی تلخ ادامه میدهد ' زیبایی دل انگیز سرمایه داری نه تنها تولید و باز تولید مداوم کارگر مزدی ست بلکه در ارتباط با انباشت سرمایه ، همواره آفریدن ' یک اضافه جمعیت نسبی کارگران مزدی ' تا قانون عرضه و تقاضای کار ، در خط صحیح نگه داشته شود ! دستمزد به مرزهای متناسب با بهره کشی سرمایه دار رانده شود و سرانجام وابستگی اجتماعی گریز ناپذیر کارگر به سرمایه دار تضمین گردد ' کدام رابطه ' ؟ همان رابطه ی مطلق که در کشور اصلی ، توسط اقتصاديون سرمایه داری ، با نقاب قرار داد آزاد میان خریدار و فروشنده ، صاحبان کالاها \_ یکی دارنده سرمایه \_ کالا، و دیگری صاحب سرمایه \_ کار ، مستقل و یکسان ، پنهان ست .

درحالیکه در مستعمرات این رویای خوش ضایع میشود ' ' اینجا جمعیت مطلق خیلی سریعتر از کشور اصلی نمو میکند ، زیرا کارگران بالغ زیادی وارد این جهان میشوند . با این وجود بازار کار همواره کمبود دارد ، قانون عرضه و تقاضای کار دچار ورشکستگی میشود . از سویی ، جهان کهنه بطور مستمر ، سرمایه استثمار جو و امسال خواه را به آن دیار سر ریز میکند . ازسوی دیگر تجدید تولید منظم کارگر مزدی بصورت کارگر مزدی ، به نامطبوع ترین موانع که قسمتی از آنها غیر قابل اجتنابند بر میخورد ، وتازه از تولید کارگر ان مزدی خبری نیست ! کارگر مزدی امروزی ، فردا یک دهقان مستقل خود گردان یا پیشه وری میشود . وی از بازار ناپدید میگردد ، اما به کارستان گسیل نمیشود . تبدیل مستمر ' کارگران مزدی ' امروزی ، به تولید کنندگان مستقل ، که بجای آنکه برای سرمایه دار ، کارکنند، برای خود و به حساب شخصی خود، کار میکنند ، و بجای آقایان سرمایه دار بر مکتب خود میافزایند و... احساس تابعیت خود را نسبت به سرمایه پرهیزگر از دست میدهند . تمام

سوجریاناتی که ' ' ویک فیلد ' ' با اینهمه جوانمردی و فصاحت ! و با اینهمه احساس و رقت بیان میکند ! از همینجا ناشی میشود ' ' مارکس ، کاپیتال .  
\_ مارکس ادامه میدهد که ' ' ویک فیلد ' ' به همین دلیل است که نه تنها از عرضه ی بسیار کم و نا مطمئن نیروی کارمزدی شکوه میکند ، بلکه نگران سهم بری بالای کارگر ، در تقسیم محصول نسبت به سرمایه دار است ! ' ' و ' ' مریوال ' ' شاگرد ' ویک فیلد ' نیز ، از دستمزد بالا در مستعمرات مینالد ۰۰۰ از وابستگی طبیعی ! کارگر آزاد! به سرمایه دار، و خواهان ادامه ی این وابستگی حتا بطور مصنوعی در مستعمرات میشود ! و فاجعه آمیز تر اینکه ، اقتصاددان عامی ، مولیناری ، گرفتن دستمزد را به معنی استثمار صاحبان صنایع میدانند! ' '

\_ اکنون ببینیم بنظر ' ویک فیلد ' مانع سرمایه دار شدن ، سرمایه دار ، در مستعمرات آمریکای شمالی چیست؟ یا بقول مارکس ' ' این سرطان ضد سرمایه داری، پراکندگی وسایل تولید در دست عده ی بیشماری از مالکین خود گردان ، مستعمرات چگونه درمان میشود ؟ اگر بخواهند تمام عرصه و اعیان زمین را به یک ضرب از صورت مالکیت عمومی به مالکیت خصوصی در آورند، ریشه ی درد کننده میشود . در عین حال تیشه به ریشه ی مستعمرات زده میشود . شگرد واقعی در آنست که با یک تیر دوشان زده شود .

برای زمینهای بکر خارج از قانون مقدس عرضه و تقاضا ، دولت قیمتی مصنوعی مقرر کند ، به گونه ای که مهاجر مجبور شود مدت درازی بصورت کارگر مزدی کار کند . برای چه؟ برای بدست آوردن پول کافی خرید زمین ، که به دهقان مستقل بدل شود ! ' ' مارکس ، کاپیتال .

\_ مارکس ادامه میدهد که ' ' در نتیجه ، پولی که از فروش قطعات زمین بدست میاید

\_ قیمتی که برای کارگر مزدی دست نیافتنی است \_ فروخته میشود . در واقع همان پولی است که از دستمزد کارگر مزدی بیرون کشیده میشود . دولت ، به مرور افزایش این پول، آنرا صرف وارد کردن بی چیزان نادار ، از اروپا به مستعمرات میکند . تا حضرات سرمایه دار را پر و پیمان نگه دارد ، با این شرایط همه چیز بخوبی و خوشی در بهترین شرایط روزگاری گذرانند ! ' ' کاپیتال .

\_ مارکس باطعنه و تمسخر میگوید ' ' این ست راز عمده ' استعمار سیستماتیک ' و به گفته ی ' ویک فیلد ' اینگونه اشاره میکند ' ' طبق این نقشه عرضه کار میبایست ثابت و منظم باشد ، ، زیرا ،

یکم ، هیچ کارگری قادر نیست ، پیش از آنکه برای پول کار کرده باشد زمین بدست آورد . همه ی مهاجران ، کارگرانی میشوند که بصورت بهم بسته برای مزد

گرفتن کار میکنند ، و از این رو برای کارفرمای خود سرمایه ای تولید میکنند که بوسیله ی آن میتواند کار بیشتری را مورد استفاده قرار دهد .  
دوم ، هرکسی که از کار مزدی دست کشیده و زمیندار میشود مایه ای برای اعزام کارگر تازه به مستعمرات را تامین مینماید .

البته از طرف دولت قیمت زمین بکر بطور مصنوعی \_ خارج از قانون مقدس عرضه و تقاضا \_ چنان تعیین میگردد یعنی بقدری باید مکفی \_ تا آن حد بالا \_ باشد ، که کارگران بصورت دهقانان مستقل درآیند . "

\_ مارکس میگوید ' ' این ' قیمت مکفی زمین ' جز توصیف استعماری ' باج یا فدیة ای نیست که کارگر به سرمایه دار میپردازد ، تابه وی اجازه دهند ، خود را از بازار کار بیرون کشیده به روستا برود . کارگر ابتدا باید با کار خویش ، برای حضرات سرمایه دار ' سرمایه ' ایجاد کند تا بتواند کار بیشتری را استثمار کرده ، به گونه ای که ، علی البدلی در بازار بجای وی ، فراهم شود ، آنهم از آنسوی دریاها روانه گردد . ' ' کاپیتال .

\_ نتیجه چه میشود ؟

\_ دولت خبیث انگلستان ، این روش ' انباشت بدوی ' مخصوص مستعمرات را که \_ دستپخت و یک فیلد بوده \_ سالها مورد استفاده قرار داد ه بگونه ای ایکه سیل مهاجرت از مستعمرات انگلستان بسوی آمریکا سرریز شد . در خود اروپا پیشرفت تولید سرمایه داری ، که با فشار روز افزون دولت همراه بود ، نسخه ' ویک فیلد ' رابیفایده ساخت .

\_ اما ، از سوی دیگر مهاجرت انسانی به آمریکا ، موجب رسوبهای نیروی کار انسانی در قسمت خاوری آمریکا گذاشت . چرا؟ به علت ورود بیشتر از جذب بازار کار در این منطقه . در ضمن ، جنگ داخلی آمریکا ، منجر به ایجاد ، دیون عمومی بزرگی برای دولت گردید . که موجب افزایش مالیات ها ، تشکیل اوباشترین اشرافیت مالی ، بخشش قسمت بزرگی از ، زمینهای عمومی به شرکتهای محتکر ، برای استفاده ی راه آهن ها و معادن و غیره ۰۰۰ بطور خلاصه ، سریعترین تمرکز سرمایه ها را در پی داشت .

\_ بنابراین ، جمهوری بزرگ دیگر ، سرزمین وعده داده شده برای کارگران مهاجر نبود . تولید سرمایه داری در آنجا ، با گامهایی غول آسا پیش میرود . هنوز تنزل ' بهای دستمزد ' و ' وابستگی کارگرمزدی ' مدتی وقت لازم دارد تا به سطح معمولی اروپا برسد .

مطلب دیگر ، واگذاری شرم آور زمینهای بایر مستعمراتی به اشراف و سرمایه داران از جانب حکومت انگلستان ، بویژه در استرالیا \_ امری که ویک فیلد آنرا بشدت افشا نموده بود \_ به همراه امواج انسانی که به عشق معادن طلا بدانسو روی می آوردند . همچنین رقابتی که با ورود کالاهای انگلیسی با



صنایع کوچک پیشه‌وری میکرد. همه این عوامل موجب پیدایش یک ' ' اضافه جمعیت نسبی ' ' شد به گونه ای که ورود درکشتی بخار خبر شومی از سر ریز شدن بازار کار استرالیا بود . بطوریکه ، در برخی از نقاط آن فحشا به اندازه‌ی ' ' هی مارکت ' ' لندن توسعه داشت . مارکس ، کاپیتال

\_ در ادامه مارکس، میگوید ' ' در این مقام منظور ما پرداختن به وضع خود مستعمرات نیست . تنها آنچه مورد علاقه ماست ، عبارت از رازی ست که علم اقتصاد جهان کهن در دنیای نو کشف کرده با صدای رسا اعلام میدارد که ' ' شیوه ی تولید و انباشت سرمایه داری و لذا مالکیت خصوصی سرمایه داری نیز ، مستلزم نابود ساختن آن مالکیت خصوصی ست که بر پایه ی کار شخصی قرار گرفته یا به دیگر سخن مستلزم سلب مالکیت کارگر ست ' ' کاپیتال جنگ داخلی در آمریکا ، نبرد علیه بردگی سیاه پوستان ۰۰۰۰

\_ پس از سرکوب وحشیانه ی انقلابات در اروپا ، روحیه ی محافظه کارانه ای در دهه ی ' ' ۱۸۵۰ ' ' بطور موقت در این قاره حاکم شد . اما در دهه ی ' ' ۱۸۶۰ ' ' مبارزات جدیدی در اروپا و آمریکا آغازید . در آمریکا ، جنگ داخلی ( ۱۸۶۱ \_ ۱۸۶۵ ) ، در راستای ' ' الغای بردگی سیاهان ' ' موجب نبردهایی گردید که منجر به حمایت کارگران اروپا از ' ' آرمان الغای بردگی ' ' جنگ داخلی آمریکا گردید .

\_ مارکس همواره به حمایت از مبارزان رادیکال ' ' الغای بردگی ' ' در برابر ' ' لینکلن ' ' محتاط می پرداخت . نوشته های مارکس و انگلس ، در دو مجموعه متفاوت تک جلدی بزبان انگلیسی ( KIM 2; 1973 ) موجود ست . قابل ذکر ست افرادی دیگری به جمع آوری نوشته های ایندو عزیز به همراه شفاف سازی برخی از مسایل آن دوران پرداخته اند . مانند، هرمان شلوتر با کتاب ' ' لینکلن ، کارو بردگی ( ۱۹۱۳ ) / برترام ولفه روسی با جزوه ای بنام ' ' مارکس و آمریکا ' ' ( ۱۹۳۴ ) / ' ' و ، ی ، ب ، دو بوا ، جامعه شناس آمریکایی آفریقایی ، با کتاب ' ' رستا خیز سیاه در آمریکا ' ' ( ۱۹۳۵ ) و ' ' سی ، ل ، جیمز ' ' کارا ییبی ' '

و ' ' دونا یفسکایا ' ' آمریکایی روس تبار و ۰۰۰۰ اندرسن ، همان منبع \_ در ( ۱۹۴۳ ) ، ' ' جیمز ' ' ، مفهوم مارکس ، از اتحاد میان مدافعان سفید پوست الغای بردگی ، کشاورزان سفید ' ' مید وست ' ' و آمریکایی های آفریقایی را مورد تاکید قرار داد، بدینگونه که ' ' مارکس در نوشته های جنگ داخلی ، ' ' خاطر نشان کرده بود ' ' که ' ' کشاورزان آزاد ' ' مید وست ' ' آماده تحمل مزخرفات جنوب نبودند، چرا ؟ زیرا که قصد نداشتند دهانه ی میسی سی پی را در اختیار قدرتی متخاصم قرار دهند ' ' جیمز نتیجه

گرفت که این امر موجب ازبین رفتن 'بزدلی بورژوایی' شد ۰۱۹۴۳ اندرسن ، همان منبع

دونایفسکایا از همبستگی مارکس با جریان رادیکال الغاگرایی و حمله اش به اقدامات کند و بطیی لینکلن برای 'رهایی بردگان' واکراه وی در استفاده از سیاهان در سپاهیان، را برجسته میکرد در ضمن در اثر جنگ داخلی در آمریکا و حمایت کارگران اروپا 'شورش لهستان' و ۰۰۰ بود که انترناسیونال اول از بطن این مبارزات همبسته کارگران، بدنیا آمد . اندرسن ، همان منبع

\_ مارکس در نامه ی خود به آننکف ' ۲۸ دسامبر ۱۸۴۶' گفته بود که برده دارای و سرمایه دارای، پیوند تنگاتنگی دارند . مارکس در این نامه به 'بردگان سیاهان سورینام در برزیل' 'مناطق جنوبی آمریکای شمالی' اشاره میکند (MECW 38,101) 'بردگی مستقیم به همان اندازه ی ماشین الات، 'اعتبارات و غیره . محور گردش صنعت کنونی ماست . بدون بردگی ، پنبه ای، درکار نخواهد بود، و بدون پنبه صنعت مدرنی درکار . نخواهد بود، بردگی به مستعمرات ارزش بخشیده ، مستعمرات ست که تجارت جهانی را خلق کرده و تجارت جهانی ست که شرط لازم برای صنعت ماشینی بزرگ ، شمرده میشود بنا بر این بردگی مقوله ای اقتصادی با اهمیتی بسیار ست 'مارکس (MEGA 38,101,2) نط و فقر فلسفه (MEGA 6,168) ، مارکس ، همچنین در 'کارمزدی سرمایه' (MECW. 9,11) ، به بردگی سیاهان اشاره میکند .

دوبوا میگوید ... با اینهمه هنگامیکه ، اتحادیه ی کارگران دسامبر ۱۸۷۵ سازماندهی شد ، اشاره

**Fel! Ogiltig hyperlänkreferens.**

**Fel! Ogiltig hyperlänkreferens.**

**Fel! Ogiltig hyperlänkreferens.**

**Fel! Ogiltig hyperlänkreferens.Fel! Ogiltig hyperlänkreferens.**